



## حرکت راستین و درست «مردم سالاری دینی» در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای

سیدابراهیم سرپرست سادات<sup>۱</sup>

۳۳

دوره ۱۳، شماره ۱ پیاپی ۳۳  
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۳-۱۲-۰۱

تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۴-۰۳-۳۰

صص: ۱۶۸-۱۴۳

شاپا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی، در:  
JOURNALS.MSRT.IR

### چکیده

حرکت راستین و درست نظام سیاسی اسلامی، خود از روش‌ها و مصادیق بخردانه «حفظ مسئولانه نظام» است. حرکتی که هم‌ثمره و هم‌عامل باززایی هویتی است که انقلاب اسلامی و نظام سیاسی آن، از دل آن پدیدار شدند. سوال اصلی مقاله حاضر از چیستی و چگونگی چنین حرکتی و در واقع از حرکت راستین و درست نظام سیاسی اسلامی در اندیشه و نظر آیت الله خامنه ای بود. بررسی‌های این مقاله با مطالعه ای اسنادی و با تو صیف و تحلیل محتوای مرتبط و متون بلاوا سطره رهبری نشان داد که در اندیشه رهبری، نظام اسلامی آنگاه بر راهی راستین و درست گام بر می‌دارد که بر منطق و مدار «ارزش‌ها»، «هویت»، «قانون»، «استقلال»، «مردم»، «عدالت» و «آزادی» حرکت کند و از این محورهای کلی و مهم در مسیر و متن واقعیت‌های زندگی اجتماعی و سیاسی پاسداری کند. شناخت درست هر کدام از محورهای یادشده و خطوط قرمز حرکت بر مدار آنها، به معنای بازشناسی حرکت راستین و درست نظام اسلامی در اندیشه سیاسی رهبری است.

### کلیدواژه‌ها:

آیت الله خامنه ای، نظام اسلامی، خطوط قرمز، حرکت راستین، حرکت درست نظام.

## مقدمه

در جوامع مدرن، متقاعد سازی مردم توسط حکومت‌ها برای دست یازیدن به هدف‌های اولویت‌گذاری شده با حرکت درست صورت می‌پذیرد. اساساً یکی از پایه‌های مهم «جامعه» احساس وفاداری است و برای اینکه واقعاً در جامعه وجود داشته باشد، مردم باید ببینند که جامعه وظایف خود را انجام می‌دهد، یعنی نهادهای جامعه مسائل را حل و فصل می‌کنند و مشکلات را به بهترین شکل رسیدگی می‌کنند (شارون، ۱۳۹۲: ۹۶). پایه نگرفتن و جریان نیافتن پیوسته حرکت راستین و درست، می‌تواند موجبات شکل‌گیری، تداوم و هم‌حکایت ساختارهای ناکارآمد، بی‌برنامگی، مشکل‌آفرینی، فسادزایی و حکمرانی بی‌کفایت باشد. در اندیشه دینی و به دلیل غایت‌مندی نظامات الهی، غرق شدن در مقتضیات نظامات و مناسبات بوروکراتیک معمول و روزمرگی‌های مقام اجرا و یومیه - چه برسد همان با کارکردهای دچار اختلال و فساد نهادها - برتابیده نمی‌شود، تا «حرکت راستین» و بهنجار نیز در کنار «حرکت درست» به عرصه بحث و نظرها کشیده شود. پرسش این مقاله، از جهات کلی حرکت نظام اسلامی، چیستی و چگونگی حرکت درست و راستین و چندی‌چون حرکت بر مدار آنها و خطوط قرمز پیرامون آن در اندیشه رهبری است. آیت الله خامنه ای، بارها بر این معنا تأکید کرده است که هدایت و مراقبت از همین جهات حرکت، وظیفه قانونی رهبری است: «مستولیت حفظ جهت‌گیری انقلاب و نظام را دارد؛ باید مواظب باشد انقلاب و نظام از آرمان‌ها منحرف و منحرف نشود.» (۱۳۸۲/۲/۲۲)، «وظیفه ما این است که از هویت انقلاب، اساس انقلاب و اساس این نظام دفاع کنیم.» (۱۳۷۹/۳/۲۹) رهبری، به عنوان «سیاستگذار کلی نظام» (۱۳۷۹/۱۲/۲۲) این مهم را از جمله با تعیین سیاست‌های کلان کشور انجام می‌دهد: «یعنی آن چیزهایی که جهت‌گیری کشور را مشخص می‌کند، که همه قوانین و مقررات و عملکردها باید در این جهات باشد» (۱۳۸۰/۸/۸) همچنین با هماهنگی قوا (۱۳۸۰/۱/۱) در این امر ورود می‌کند. همچنین «برای رهبری، وارد شدن در میدان اولاً به صورت طرح مسأله و بسیج افکار عمومی است، ثانیاً به صورت خواستن از دستگاه‌های اجرایی است.» (۱۳۸۲/۲/۲۲) او در این راستا همواره از همه مردم خواستار آن نیز شده که با آگاهی، حضور جدی در صحنه بر این حرکت یاری‌رسانند: «همه‌ی مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. نمی‌شود گفت که آقا به من مربوط نیست؛ نه، صلاح و فساد کشور، حکومت، اینها به یکایک انسان‌ها مرتبط است؛ یعنی انسان در مقابل آن متعهد است.» (۱۳۸۹/۹/۱۰) «در نظام اسلامی، هر کس متدین به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسئولیت است. هیچ کس نمی‌تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد.» (۱۳۷۵/۲/۱۸) همچنین به طور خاص از جوانان، عمل به شکل آتش به اختیار را در مواقع مقتضی و در این راستا خواستار شده‌اند: «من به همه‌ی آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار. البته در

جنگ، قرارگاه مرکزی وجود دارد که دستور می‌دهد، اما اگر چنانچه رابطه‌ی قرارگاه قطع شد یا قرارگاه عیبی پیدا کرد، اینجا فرمانده دستور آتش‌به‌اختیار می‌دهد.» (۱۳۹۶/۳/۱۷) «یعنی همه‌ی جوان‌ها، همه‌ی گروه‌های مؤمن در زمینه‌های مختلف، هر کاری که برایشان میسر است، و مطابق با قوانین کشور و مصلحت کشور [است]، باید انجام بدهند و معطل کسی نباید بمانند» (۱۳۹۷/۱۱/۲۹)؛ که نشانگر اهمیت آن حرکت به شکل در ست و بهنجار در اندیشه و نظر رهبری است. این مقاله برای دست‌یازیدن به هدف خود، با مطالعه‌ی بنیادین، و بهره‌گیری از روش اسنادی در گردآوری اطلاعات و تحلیل و بررسی‌های درونی بلاواسطه متون بیانات رهبری، به‌توصیف، مفهوم‌پردازی و تبیین و توضیح آنها (دوورژه، ۱۳۷۵: ۲۶۸) می‌پردازد. با اینکه پارادایم‌ها و مکتب‌های پژوهشی متعددی در علوم اجتماعی با بررسی متون و اسناد سروکار دارند، اما روش اسنادی، به‌منزله‌ی کانون روشی مشترک، در میان آنها قرار دارد. روش اسنادی یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره‌ی پدیده‌هایی است که پژوهشگر به مطالعه آنها همت گمارده است (صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۵).

### پیشینه پژوهش

چگونگی بحث این مقاله از نوشته‌های موجود، به دلیل تمرکز بر اندیشه‌های رهبری، و اهتمام در بازشناسی مولفه‌های «حرکت» متمایز است، در عین حال با برخی از مطالعات نیز هم‌سواست، که به برخی از آنها اشاره می‌شود. جعفری نژاد، زارع و شفیعی (۱۳۹۹) در مقاله خود، به آینده و تداوم انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. بررسی این نویسندگان نشان می‌دهد که برخلاف نظریه‌های رایج، از نظر رهبری، وقوع واکنش ترمیدوری در انقلاب اسلامی کاملاً محتمل است، و راهکار آن شناخت سنن الهی و عمل صحیح و به موقع به این سنت‌ها از سوی مسئولان، خواص و مردم است. نویسندگان راهکارهای متنوعی از تهذیب فردی، تهذیب اجتماعی، پرهیز از خودباختگی و یاس و ترس و تشویق به تحمل توأم با چاره‌اندیشی و تلاش و مجاهدت و توکل را از بیانات رهبری به دست داده‌اند، نوشته حاضر نیز در رویکرد مشابهی بر حرکت بایسته در این راه و چگونگی حرکت با منطق و نظر اندیشه رهبری تمرکز کرده است. مقاله علیرضا صدر (۱۳۹۸)، در مسیر الگوسازی اسلامی-ایرانی پیشرفت، افزون بر کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی ذاتی و دورن‌زای انقلاب و نظام، بر سیر تحقق پیشرفت متکامل (پلکانی) کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، که مانع رفتار پاندولی (زیگزاکی) نوسان‌ساز و فرصت‌سوز بحران‌آفرین دولت‌های پی‌درپی است، تأکید کرده‌اند. این نوشته نیز با بازشناسی چگونگی حرکت، بر کارآمدی نظام اسلامی و بازشناسی برخی مسأله‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اهتمام ورزیده است. مقاله محمدی و قربانی گلشن آباد (۱۳۹۲)، به ماهیت، هدف، رهبری و آفات نهضت از دیدگاه استاد

مطهری تمرکز دارد. آنها مستند به اندیشه وی، عامل مذهب و اسلام را علت اصلی و مهم پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند، نوشته حاضر نیز در مقام حرکت، بر بازشناسی عواملی که از اندیشه رهبری برمی‌آیند، تمرکز دارد.

## چارچوب مفهومی

این مقاله، بازشناسی «حرکت»، «صراط»، «راه» و «جهت حرکت» را مورد اهتمام قرار می‌دهد، در سپهر سیاست، «اشه» یا «ار شه» و «ارته» همچنین «شریعت»، «دین» و «ایدئولوژی» تداعی گر «راه» یا «راه‌هایی» هستند که پیش‌پای بشریت گذاشته می‌شود، بازشناسی «راه» از «کژراهه» مورد اهتمام ادیان الهی است. راه خدا و اولیای خدا در برابر کژراهه‌های برآمده از «خواسته‌ها و توقعات‌های خود»، «انتظارات و هوس‌های مردم»، «وسوسه‌های شیطان»، «طاغوت‌ها»، «نیاکان و پیشینیان» و مانند آنها قرار دارد. در منهج تعاملی اندیشه و کنش سیاسی اسلامی، دین و سیاست در یک راه به هم می‌رسند و ساحت تکوین با ساحت تشریح رابطه‌ای ناگسستنی دارند، همچنین غایتی که در فرجام راه اسلام و سیاست اسلامی قرار دارد (ر.ک: برزگر، ۱۳۸۱: ۴۳)، نیز تبیین‌کننده «راه» است و می‌تواند بر بازشناسی راه و حرکت راستین و درست پرتوی بیافکند. شناخت راه درست از قیل و مطالبات و پرسش‌هایی است که در این نوع نوشته‌ها مطرح می‌شوند. در واقع مسیر حرکت، آزمایشگاه آرمان‌ها و شعارها است. اگر بر اساس آموزه‌های قرآنی همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده است در حرکتند، حتماً بالاترین استعانت از خداوند، درخواست «راه مستقیم» از اوست. انسان، هم در شناخت راه مستقیم، هم توفیق انتخاب آن و هم استقامت بر آن بایستی پیوسته از خداوند یاری بخواهد. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الفاتحه/۶) در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند. راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاده‌اشدن نور هدایت، دعا کنند: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد/۱۷) در کنار حرکت معطوف به غایات و بهنجار، یک شاخص ممتاز راه و حرکت مستقیم در مکتب نظری و عملی سیاسی اسلام شیعی و علوی، همان راه میانه و وسط است، که نشان از «ملک با سیاست و تدبیر» به تعبیر سعدی است، چنانکه حضرت امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: «الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده». راه مستقیم یعنی میانه‌روی و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل (قرائتی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۷-۳۳).

## ۱. حرکت بر مدار ارزش ها

در جهان معاصر، که برخی آن را دنیای بحران ارزش ها می دانند، جمهوری اسلامی خود را به عنوان یک «نظام ارزشی» ارایه کرده است، یعنی حکومتی که با مراقبت از ارزش ها و پاسداشت عملی آنها، به نهادینه شدن درونی ارزش ها کمک می کند. در اندیشه رهبری، راه نهادینه شدن و درونی شدن ارزش ها، به فعلیت رسیدن همه ارزش های امکانی انسانیت و انسانیت اصیل و «تحقق نظام ارزشی واحد بر اساس فطرت» (گلاستانی، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۴) در سطح جوامع، «خدامحوری» است که با نفی غیر خدا در بعد اعتقادی آغاز می شود و جلوه عملی آن آزادگی سیاسی، تخلق کارگزاران آن به اخلاق الهی، تکریم انسان و شریعت مداری است؛ برآیند همه آنها پاسداشت حقوق انسان توسط حکومت و نیز مادی نزیستن یا دست کم غرق نشدن در گنذاب مادیت و لذت های پست آن، دنیا طلبی و لذت جویی و رد نکردن خطوط قرمز انسانیت توسط مسئولین آن در هر سطح و رده ای است. آیت الله خامنه ای، توحید را به معنای آزادگی همه انسان ها از قید اسارت و عبودیت غیر خدا و لزوم عبودیت خدا دانسته اند. با عبودیت خداوند، هماهنگی و همگامی انسان با جهان پیرامونش اتفاق می افتد. پهنه گسترده گیتی، میدان فعل و انفعال قوانین بی شمار آفرینش است و با هم نوازی قوانین آفرینش است که آهنگ موزون هستی شکل می گیرد و نظم دلنشین جهان پدید می آید. انسان جزء فاخر این مجموعه است، چرا که برخلاف دیگر آفریده ها، از نیروی انتخاب و اراده برخوردار است. ترجمان این ارزش در حکومتداری هم «عدم تخطی از رضای خدا» (۱۳۷۳/۶/۴) است. عملیاتی کردن «اسلام ناب، اسلام قرآنی و محمدی، اسلام کتاب، اسلام سنت و اهل بیت، اسلام عقیده و جهاد، اسلام ظلم ستیز، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون ها و قارون ها، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، اسلام نجات بخش و محرومین» (۱۳۶۹/۱۰/۳) است. تحقق واقعی حکومتی برای دفاع از: «حقوق پابرهنگان و رنج دیدگان» (۱۳۸۹/۳/۱۴) و پایبندی به «اسلام عدل و قسط، اسلام عزت، اسلام اخلاق و فضیلت» (۱۳۶۸/۴/۱۴) اسلام جهاد و شهادت، اسلام علم و معرفت (۱۳۶۹/۱۰/۳) اسلام توجه دهنده انسان به تعقل و تفکر و تدبیر» (۱۳۸۸/۲/۲۶) و «اسلام توحید، اسلام قیام و عمل، اسلام اقدام، اسلام توده مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعده الهی» (۱۳۹۱/۹/۲۱) است. جریان همه اینها یعنی برپایی حکومت اسلامی: «تحقق اسلام ناب جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکان پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه واقعی و حقیقی بکند.» (۱۳۸۹/۳/۱۴) اگر این مهم منجر به تشکیل حکومت شد و حکومت نتوانست آنها را باززایی کند به معنای جریان اسلامی غیر از آن اسلامی است که وصف شد، و اسلام غیر یعنی: «اسلام آمریکایی، اسلام مراسم و مناسک میان تهی، اسلام خرافه و بدعت، اسلام قعود و اسارت و ذلت،

اسلام التقاط و جهالت، اسلام دنیا پرستی یا رهبانیت، اسلام تحجر و غفلت، اسلام بی بند و باری و بی تفاوتی، اسلام بی حالی و افسردگی، اسلام تشریفاتی و بی خاصیت» (۱۳۶۹/۱۰/۳) و یعنی: «اسلام ناکارآمد، اسلام تطبیق داده شده با اصول آمریکایی و مورد نظر غربی‌ها» (۱۳۸۲/۲/۲۹) و هم یعنی: «اسلام رنگ باخته در مقابل مکاتب بیگانه، اسلام منزوی، اسلام تسلیم طلبانه» (۱۳۸۲/۳/۱۴) «اسلام برده دلار، اسلام غرق در فساد و اشرافی گری، اسلامی که امتداد و انتهای در عمل و در توده مردم نداشته» (۱۳۹۱/۹/۲۱) است. اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، زیاده خواهی و دست اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان و اقویا [و] اسلامی [است] که با همه اینها می سازد (۱۳۸۹/۳/۱۴) و ر.ک: بختیاری و یزدی، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۰). برای تحقق ارزش ها و فراگیری آن در حکومت اسلامی، همگان و همه ارکان حکومت اسلامی موظف به تحقق عملی اسلام توحید هستند. در اندیشه رهبری، عنصر فاخر و ارجمند انسان، بسی ارزنده تر از آن است که اسیر، مقهور و ذلیل در برابر هر کسی به جز «خدا» باشد و این اساس ارزش ها است: «ارزش ها که می گوئیم، یعنی دین، ایمان، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح و انسان های برخوردار از دین و تقوا در رأس کارها. ابزار تحقق این خواسته ها چه بود؟ روح ایمان و جهاد و فداکاری و ایثار همین مردم مؤمن.» (۱۳۷۹/۲/۲۳) حرکت نظام اسلامی هم در بعد ساختاری و هم کارگزاران خود با توحیدمحوری و پایبندی بر ارزش های الهی، و منطبق با فطرت انسانی و نفی غیر، تکریم و التزام عملی به آنها، موجبات نهادینه شدن و درونی شدن ارزش ها و حرکت در راه راستین و درست است.

## ۲. حرکت بر مدار هویت

انقلاب اسلامی و نظام برآمده ی از آن دارای هویت است. خود آن هویت، اگر در مسیر حرکت، باززایی نشود، به معنای تهی شدن آن از درون و محتوا است. هویت، همان مبانی تأسیسی انقلاب اسلامی است. باززایی آن هویت به معنای یاری رساندن به ساخت جامعه ی با هویت است. رهبری، «انقلاب» را هم تحولی عمیق در سیاست کشور و هم در متن جامعه ایرانی می داند که انگاره هویتی آن غیرقابل چشم پوشی است: «در عرصه ی سیاست این تحول به این معنا بود که یک دیکتاتوری بسته ی ارثی وابسته ی به دشمنان و دنباله‌رو بیگانگان را که در کشور حاکم بود - یک چنین حکومتی را - تبدیل کرد به یک حکومت مردم‌پایه که متکی به مردم است و مستقل است و سربلند است و دارای هویت است. در عرصه ی متن جامعه هم، جامعه ی ما یک جامعه بی‌هویت شده بود؛ ایران با این سابقه ی فرهنگی، با این عظمت، با این همه دانشمندان، با این فلسفه، با این معارف عظیم بشری در این کشور، تبدیل شده بود به یک جامعه ی دنباله‌رو غرب و بدون هویت.» (۱۳۹۶/۳/۱۴) تحول عمیق سیاسی و اجتماعی با همه مشخصه های آن، از مردم پایگی،

استقلال، فرهنگ فاخر، اصالت مداری، خلاق، دارای حرف نو و گذار از دنباله روی غرب و بی هویتی گذشته، نفوذ معنوی، عناصر هویتی نظام اسلامی است، راهی که با انقلاب اسلامی در دوره غلبه ماده‌گرایی در جهان که همه‌ی محاسبات مادی نشان می‌داد که آینده بشریت است، آغاز شد: «اسلام نظام‌های مبتنی بر زور و قلدری و زاینده‌ی ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادها، ملت‌ها، خون‌ها و زبان‌ها را رد می‌کند و غلط می‌شمرد، و با هر آن نظام و کس که به ستیزه‌ی نظام اسلامی کمر بندد، با شدت و مقاومت می‌ستیزد، و بجز آنان با همه‌ی انسانها - چه هم‌کیش و چه ناهم‌کیش - به محبت و مساعدت امر می‌کند. بر چنین پایه‌ها و با چنین هدف‌هایی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد، و نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد.» (۱۳۶۶/۶/۳۱) حرکت بر محور این مؤلفه‌ها، حرکت در مسیر هویت است. هویتی که اگر در پس مشکلات واقعی زندگی سیاسی نتوان آن را حفظ کرد، موجبات تغییر سیرت جمهوری اسلامی می‌شود و در نظر رهبری، در آن صورت آنچه که می‌ماند «به اسم» جمهوری اسلامی خواهد بود و نه «به رسم»، و این خط قرمز است.

از مهم‌ترین تهدیدها در این زمینه در اندیشه رهبری، یأس و تیره کردن افق‌های پیش‌رو با به رخ کشیدن فاصله‌های علمی، اشکال تراشی غیرمنطقی و هوچی‌گری‌های رسانه‌ای، تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم است. راه حفظ هویت فرهنگی و ملی در این دیدگاه از جمله با رسیدگی به اقتصاد و دستیابی به علم هرچند با شاگردی، اما شاگرد نماندن و توقف نکردن در گذشته و مبارزه با شالوده‌شکنی عقیدتی و فرهنگی، خودباوری نسل جوان، اتکا به دین صحیح و عمل به آن، تلاش برای سلامت جسمانی، فکری و روحی و ایمانی جوانان، منتقد بودن و کرسی‌های آزاداندیشی است. همچنین انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن در عرصه‌های گوناگون، هم‌بخشی از هویت نظام اسلامی و هم راه حفظ و تداوم هویت آن است. در این راستا در نظر رهبر انقلاب، دفاع از چهره‌ی انقلابی جمهوری اسلامی نیز دفاع از هویت نظام اسلامی است: «آن کسانی که تلاش می‌کنند انقلاب و انقلابگری را ضد ارزش کنند، همان کسانی هستند که بیشترین ضربه را از انقلاب خورده‌اند.» (۱۳۶۹/۵/۱) در اندیشه رهبری، ایستادگی و استقامت بر هویت، رمز باززایی آن و اساس سیاست و دیپلماسی جمهوری اسلامی است: «چهره جمهوری اسلامی نسبت به دشمنان خدا و متعرضان به حریم ملت‌ها و شرف انسانیت و استقلال ملت‌ها، چهره متعرض و عدم تسلیم است.» (۱۳۶۹/۵/۱) این رنگ هویتی که اساس آن، الزام قانون اساسی جمهوری اسلامی است، رنگ حرکت راستین و درست جمهوری اسلامی است.

### ۳. حرکت بر مدار قانون

یکی از جهات کلی که در جمهوری اسلامی نشانه حرکت راستین و درست است، حرکت بر مدار قانون است. «قانون، نرم افزار اداره‌ی کشور است؛ دستگاه‌های اجرایی در حکم سخت‌افزارها هستند» (۱۳۸۴/۳/۸)، «قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است» (۱۳۹۲/۶/۶)، «تجسم انقلاب در قانون جمهوری اسلامی است.» (۱۳۹۱/۱/۱) در اندیشه رهبری، حتی قانون بد از بی قانونی بهتر است: «شما یک قانون را نمی‌پسندید، آن دیگری قانون دیگری را، سومی قانون سومی را و به همین ترتیب هرج و مرج به وجود می‌آید و هیچ قانونی مورد عمل قرار نخواهد گرفت، قانون بدش هم از بی قانونی بهتر است.» (۱۳۶۷/۱۱/۲۳) «قانون بد، بهتر از بی قانونی و نقض قانون است. اینکه ما قانون را هرجا طبق میل ما از آب درمی‌آید، قبول داشته باشیم؛ هرجا نتیجه‌اش طبق میل ما از آب در نمی‌آید، قبول نداشته باشیم، منطقی نیست.» (۱۳۸۲/۱۰/۲۲) از نظر رهبری، قانون معیار است، ابزار آسایش و آرامش کشور و ضرورت حفظ وحدت ملی است (۱۳۹۲/۲/۲۵). قانون‌گرایی و حرکت بر مدار قانون از نظری رهبری، همچنین راه برپایی عدالت است: «عدالت تنها با استقرار قانون تحقق می‌یابد.» (شما، ۱۳۷۹/۴/۲۳) «در همه‌ی قضایا - قضایای فردی، قضایای اجتماعی - اگر قانون ملاک عمل با شد، عدالت تأمین می‌شود.» (۱۳۸۸/۴/۷) «آتش به اختیار، به معنای بی قانونی و فحاشی و طلبکار کردن مدعیان پوچ‌اندیش و مدیون کردن جریان انقلابی کشور نیست. نیروهای انقلابی بیش از همه باید مراقب نظم کشور، مراقب آرامش کشور، مراقب عدم سوءاستفاده‌ی دشمنان از وضعیت کشور، و مراقب حفظ قوانین [باشند].» (۱۳۹۶/۴/۵) قانون، خط قرمز است و حرکت‌ها بایستی بر مدار آن صورت پذیرند، فراگیر است و پیروی از آن برای همه است. رهبری با اشاره به نامه معروف امام، بی قانونی‌هایی که در شرایط جنگ پیش آمده بودند را استثنا و اضطرار دانسته و تنها روشی را که امام صحیح می‌دانستند، قانون خوانده و شخص خود را نیز تابع قانون معرفی کردند (۱۳۶۹/۷/۱۱).

### ۴. حرکت بر مدار استقلال

استقلال، صرفاً شعاری مربوط به دوره انقلاب اسلامی نبوده است، بلکه معیار حرکت صحیح آن نیز در ادامه راه در چارچوب «نظام انقلابی» است. در بیان رهبری، استقلال نه قهر با کشورها است و نه بداخلاقی کردن با دنیا، بلکه «به معنای ایجاد کردن سدی در مقابل نفوذ کشورها است که نتوانند منافع آن کشور را، منافع ملت را تحت‌الشعاع منافع خودشان قرار بدهند.» (۱۳۹۲/۱۱/۱۹). پژوهشگران بسیاری، اندیشه رهبری را در زمینه سیاست خارجی به سیاست «آرمان‌گرایی واقع بینانه» به معنای توجه به آرمان‌ها در عین وقوف بر واقعیت‌های بیرونی حوزه عمل تعبیر کرده‌اند

که از جمله به معنای ضرورت میانه روی و سنجیدگی در مسیر آرمان خواهی است: «دنبال آرمان های حقیقی در قالب و لباس عملی آن بگردید.» (۱۳۸۳/۳/۲۷) جدول زیر با بازگویی عناصر آن سیاست، خطوط قرمز حرکت بر مدار استقلال را می نمایاند:

جدول شماره (۱) خطوط قرمز حرکت بر مدار استقلال

ردیف	عناصر سیاست آرمان گرایی واقع بینانه	برخی مستندات	خطوط قرمز
۱	نه شرق و نه غرب	«سیاست ما تابع هیچ رکنی، نه شرق و نه غرب نخواهد شد و این جزو اصول و مبانی ماست و هیچ شکی هم در این نیست و تغییرپذیر هم نیست. این، اصلا سیاست نیست؛ بلکه مبنا و پایه ی نظام است.» (۱۳۶۸/۵/۳۱)	وابستگی به قدرت های بزرگ شرق و غرب، تعهد به قدرت های سلطه گر
۲	تداوم سیاست داخلی	«اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست.» (۱۳۸۳/۵/۲۵)	نماینده نکرده نظام اسلامی، کم تحرکی، بی مبالاتی در حراست از تمامیت ارضی کشور، عدم پیگیری منافع دولت اسلامی خارج از مرزها و افشای محرمانه ها
۳	تعامل گسترده با دنیا	«ما می توانیم با دنیا ارتباطات وسیع و گسترده ای داشته باشیم، هم به ملت ها و دولت های دیگر کمک کنیم، هم از کمک آنها بهره مند بشویم؛ حیات اجتماعی بشریت این جور پیش می رود: همکاری، همدلی، همراهی، تعامل با دنیا؛ اقلیم ما، جغرافیای ما، امکانات فراوان ما، این را برای ما آسان می کند.» (۱۳۹۶/۵/۱۲)	فروکاستن تعامل با جهان به آمریکا و چند کشور اروپایی، تعامل با از دست دادن استقلال رأی، غفلت از راه های جدید تعامل و مناطق جدید، قدرت و بازیگران جدید، غفلت از ظرفیت همسایگان، غیرمتعهدها و جهان اسلام، دخالت در امور داخلی ملت ها

<p>سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، سازش پذیری و تسلیم و در برابر سیاست قدرت سلطه گران</p>	<p>«اساس سیاست خارجی ما این است که ما این ایده‌ی مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را به عنوان یک ستون مستحکم در فضای سیاست بین‌المللی در سطح دولت‌ها و ملت‌ها استقرار دهیم.» (۱۳۸۳/۵/۲۵)</p>	<p>طرد گفتمان سلطه و نظام و مناسبات استکباری</p>	<p>۴</p>
<p>پذیرش سلطه، اعتزاز به غیر اسلام و عدالت، عدم خردگرایی، تدبیر، حکمت و سنجیدگی در تصمیم‌گیری و عمل، خارج شدن از مصالح ملی و انقلاب و دنباله روی مصلحت شخصی خاص یا شخصی خود</p>	<p>«معنای عزت این است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود.» (۱۳۶۸/۱۱/۹)، «عزت یک ملت در سیاست‌های گوناگون و در تعاملش با کشورهای دیگر و دولت‌ها و قدرت‌ها این است که از استقلال رأی برخوردار باشد.» (۱۳۸۸/۳/۱۴) «حکمت این است که شما بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به مواضع خودتان نزدیک کنید؛ اینها در تضاد با هم نیستند. حکمت و عزت و مصلحت مکمل همند، در جهت مصالح ملی» (۱۳۹۰/۱۰/۷)</p>	<p>اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت</p>	<p>۵</p>
<p>تعریف منافع ملی خارج از جانمایه هویتی آن</p>	<p>«آن‌وقتی منافع واقعاً منافع ملی هستند که با هویت ملت در تعارض نباشند، والا آنجایی که ما چیزی را به‌عنوان</p>	<p>منافع ملی هویت پایه</p>	<p>۶</p>

	<p>منافع ملی در نظر می‌گیریم لکن هویت ملی را پایمال می‌کنیم، قطعاً اشتباه کرده‌ایم، این منافع ملی نیست.» (۱۳۹۶/۳/۲۲)</p>		
<p>تفرقه‌افکنی، برادری نکردن و بی‌مبالاتی به تعهدات برادری اسلامی، فراموشی یا غفلت یا تعافل نسبت به مسأله کنونی و اول جهان اسلام: یعنی فلسطین به عنوان نماد دفاع از اسلام، بی‌تفاوتی به مبارزات حق طلبانه مستضعفان در مقابل مستکبران در هر نقطه از جهان</p>	<p>«با همه‌ی کسانی که این تفرقه‌افکنی را به‌وجود می‌آورند طرفیم و مقابلیم. ما تشیعی را که مرکز و پایگاه تبلیغاتش لندن است قبول نداریم؛ این تشیعی نیست که ائمه (ع) آن را ترویج کردند و آن را خواستند. تشیعی که بر پایه‌ی ایجاد اختلاف، بر پایه‌ی تمهید و صاف کردن جاده برای حضور دشمن‌های اسلام است، این تشیع، تشیع نیست؛ این انحراف است. تشیع مظهر تام اسلام ناب است، مظهر قرآن است.» (۱۳۹۴/۵/۲۶)</p>	<p>تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان</p>	۷
<p>تردید در راه الهی دانستن مقاومت، عدم استمرار و تدبیر در مقاومت، عدول از مقاومت و مناسبات آن، عدم استقامت در اهداف، استقامت بر روش‌ها و ابزار</p>	<p>«وعدده خدا را باور کنید. وعده الهی این است که اگر اهل حق پای حق خودشان بایستند، حق پیروز خواهد شد.» «خدای متعال وعده قطعی کرده است...» «استقامت در راه درست» (۱۳۷۶/۵/۲۹)</p>	<p>مقاومت</p>	۸
<p>پنداشت تقابل استقلال و پیشرفت</p>	<p>«برای اینکه ملت‌ها را از استقلال روگردان کنند؛ این جور تبلیغ می‌کنند که استقلال سیاسی کشورها یا استقلال فرهنگی و اقتصادی کشورها با پیشرفت کشورها منافات دارد...، این حرف کاملاً غلط و</p>	<p>پیشرفت با استقلال</p>	۹

	<p>ساخته و پرداخته‌ی کسانی است که با استقلال کشورها مخالف‌اند.» (۱۳۹۲/۱۱/۱۹)</p>		
<p>محاسبات بر پایه عقلانیت خودبنیاد، اقتدار بر مبنای احساسات، عواطف و توهمات، تصویرسازی غلط از توان خود و دشمن، تصور تحصیل هدف بدون هزینه، کامل ندیدن واقعیت و تکیه بر توهمات غیرواقعی، تأثیرگذاری با تحریم و فشار اقتصادی، تبدیل یک معنای صحیح به مفهومی نادرست، تغییر ادراک از مصلحت، القای عجز و ناتوانی، تغییر نظام هزینه-فایده مسئولین، تغییر باورها و ارزش‌های مردم، پردازش اشتباه داده‌ها، بی‌خاصیت‌سازی تجارب، تضعیف اراده، منجر به اقدام و عمل، تهدید و ارباب، وعده‌دادن و تطمیع، برجسته‌سازی فرعیات، تمکین به داده‌های دستگاه محاسباتی دشمن</p>	<p>«یکی از آماج‌های این نفوذ مسئولانند؛ آماج دوم مردمند. مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند.» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰) «ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد.» (۱۳۹۳/۴/۱۶)</p>	<p>نظام محاسباتی مستقل عقلانیت محور</p>	<p>۱۰</p>
<p>عدول از آرمان‌ها و اصول، انفعال، کم‌حرکی و عدم تأثیرگذاری</p>	<p>«نرمش و انعطاف و مانور هنرمندانه و قهرمانانه در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، یک کار مطلوب و مورد قبولی است.» (۱۳۹۲/۶/۱۴) «مانور هنرمندانه و استفاده از شیوه‌های متنوع برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های گوناگون نظام اسلامی است.» (۱۳۹۲/۸/۲۹)</p>	<p>مانور هنرمندانه و قهرمانانه برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های گوناگون نظام اسلامی</p>	<p>۱۱</p>

## ۵. حرکت بر مدار رضایت مردم

حرکت نظام اسلامی، با مردم آغاز شده، با مردم تداوم می یابد، برای مردم است و هم مسئولانه در قبال مستضعفین و کوخ نشینان از مردم است. این عصاره ی آرای رهبر انقلاب است و تنها چنین حرکتی هم در عالم واقع می تواند رضایت مردم را به دنبال داشته باشد. برخی از شبهات دوگانه ساز، می توانند از ایهام «یا» برخیزند؛ به عبارت دیگر برخی از دوگانه سازی ها بر بستر «یا» هستند و می توانند تنها در روی کاغذ وجود داشته باشند و در عالم اندیشگی اساساً وجود نداشته باشند. چنانکه در اندیشه رهبری، کوشش شده هویت ملی و هویت اسلامی بر هم منطبق شوند، تا شکافی دوگانه برای این بحث بازآفرینی و گسترده نشود، اینجا نیز در اندیشه و نظر رهبری، رضایت الهی و رضایت مردمی بر هم منطبق می شوند. «یا این یا آن» در واقع وجود ندارد، بلکه در «دیدگاه آیت الله خامنه ای، کسب رضایت مردم منجر به تحصیل رضایت الهی می شود.» (مهاجرنیا، ۱۳۹۳: ۳۹۳-۳۹۲) «در نظام اسلام، کشور متعلق به مردم، و اصل مردم است» (جمهوری اسلامی، ۱/ ۹/ ۱۳۷۹) و به همین دلیل است که در این نوع نظام مردم با انگیزه دینی و احساس مسئولیت از کلیت نظام پشتیبانی می کنند (۱۳۸۰/۶/۱۵). حکومت ها بدون مردم، یعنی ولی نعمت های حقیقی سرانجامی ندارند و در مقاطع گوناگون این مردم هستند که پای حکومت خود می ایستند، اهداف و آرمان های حکومت را تحقق می بخشند یا پشت آن را در نهایت با نافرمانی ها و انقلاب ها خالی کرده و آن را به زیر می کشند.

مردم سالاری دینی، بر دو بال «رضایت الهی» و «رضایت مردمی» پر می کشد. رضایت مردم در خدمت بی آرایش به مردم است، همین خود مایه قوام نظام الهی است: «رضایت خداوند و مایه افتخار نظام جمهوری اسلامی، کار برای خدمت به مردم است» (اطلاعات، ۶ مرداد ۱۳۷۹) و این خدمت نه لطف، که عین وظیفه حکومت و کارگزاران آن است: «تکلیف و وظیفه مسئولان در نظام جمهوری اسلامی ایران، به کارگیری تمام توان برای خدمت به مردم است.» (کیهان، ۲۸ آبان ۱۳۷۹) «در نظام مردم سالار دینی، رسیدگی به امور مردم، تأمین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان، یک اصل مهم است.» (جمهوری اسلامی، ۱ آذر ۱۳۷۹) «وجه دیگر نظام مردم سالاری دینی، وظایف جدی مسئولان و دولتمردان در قبال مردم است.» (۱۳۷۹/۹/۲۷) «در نظام مردم سالار دینی، رسیدگی به امور مردم، تأمین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان،... یک اصل مهم است.» (جمهوری اسلامی، ۱ آذر ۱۳۷۹) این خدمت به عنوان تکلیف، و در واقع پاسخگویی به نیازهای مشروع و واقعی مردم، آنگاه عبادت خواهد بود که به بیان رهبری این مؤلفه ها در آن پاس داشته شوند: «منت گذاشتن به مردم در قبال کارهای انجام شده، مبالغه نکردن در گزارش عملکردها، پرهیز از دادن وعده های بدون عمل، خودداری از خودمحوری و خودخواهی در قبال مردم، و ندادن دستور و امر و نهی به مردم به واسطه برخورداری از مقام و منصب، تلاش برای کسب رضایت مردم و خودداری از کسب رضایت صاحبان قدرت و ثروت.» (جمهوری اسلامی،

۱۳ آذر ۱۳۷۹) از نظر رهبری، «تبلیغ و جنجال برای گرفتن رأی از مردم و سپس به فراموشی سپردن آنان و عدم پاسخگویی به مردم، با مردم سالاری دینی سازگار نیست.» (۱۳۷۹ / ۹ / ۱۲)

## ۶. حرکت بر مدار عدالت

اگر مردم داری و خدمت به مردم، مسیر حرکت در ست و راستین و وظیفه نظام اسلامی است، «عدالت»، مقیاس چنین حرکتی است. در اندیشه رهبری، سعادت با تطبیق نظامات اجتماعی با قوانین آفرینش و سنت های تغییرناپذیر و تبدیلناپذیر الهی حاصل می شود و چون «عدالت در بنیان عالم و آفرینش است، یعنی سنت آفرینش، عدل است»، هر نظام اجتماعی که به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کند، به پیروی آن درآید و با آن تطبیق یابد، ماندگار، موفق و کامیاب خواهد شد (۱۳۸۰/۴/۷). عدالت به عنوان یک معیار، با بنیانی فطری و طبیعی در اندیشه رهبری جلوه می کند و پشتوانه آن ادیان الهی و فطرت هستند. «به شهادت قرآن، ادیان هدف خودشان را عدالت قرار دادند...، ليقوم الناس بالقسط... پس هدف شد عدالت. هدف نظام سازی، هدف تمدن ها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه، شد عدالت. در هیچ مکتب دیگری این وجود ندارد؛ این مضمون صوص ادیان است.» (۱۳۹۰/۲/۲۷) «از قدیم ترین دوران های تاریخ تا امروز درباره عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است.» (۱۳۹۰/۲/۲۷)، «در اسلام، عدالت ناشی از حق است؛ و علاوه بر این، در عدالت «باید» وجود دارد؛ یعنی از نظر اسلام، عدالت ورزی یک وظیفه الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی اینچنین نیست.» (۱۳۹۰/۲/۲۷) عدالت در باور رهبری، ثمره ایمان به مبدأ و معاد است، و تا وظیفه ای الهی قلمداد نشود، اساساً در سطح شعار باقی می ماند (۱۳۹۰/۲/۲۷). عدالت در اندیشه رهبری، مقیاس همه ارزش های متعالی دیگر از جمله آزادی است (۱۳۸۱/۹/۷). در اندیشه رهبری، عدالت «از همه آرمان ها و مقاصد و اهداف نظام اسلامی والاتر» (۱۳۷۹/۲/۲۱) است، از این رو نخستین وظیفه و هدف حکومت اسلامی نیز از نظر وی، برآورده ساختن همان آرزوی بشری و خواست تاریخی ایرانیان است. رهبری، نوآوری «مردم سالار دینی» را همین «توامانی عدالت با پیشرفت» می داند: «نوآوری نظام ما همین است که می خواهیم عدالت را با توسعه و با رشد اقتصادی در کنار هم و با هم داشته باشیم.» (۱۳۸۳/۶/۴) «این نظام اسلامی به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است. قسط و عدل، واجب ترین کارها است.» (۱۳۷۶/۴/۲۵) «هدف ما استقرار عدل در جامعه است. ما این را می خواهیم. همه ی کارها برای اقامه عدل ارزش پیدا می کند.» (۱۳۷۱/۱۰/۱۷)

برخی از مصادیق حرکت بر مدار عدالت در نظر رهبری عبارتند از: «رفع محرومیت از طبقات محروم، تهی دست و کم درآمد» (۱۳۷۰/۳/۱۳)، «فرصت سازی برای همگان، مبارزه با ایجاد فرصت و امکانات اقتصادی برای

دوستان (جمهوری اسلامی، ۱۳ آذر ۱۳۷۹)، مبارزه با ویژه خواری و رلنت در منابع عمومی، رفع محرومیت، قانون‌گرایی، «عدم پیدایش طبقات جدید و کاهش دادن فاصله طبقات» (۱۳۷۷/۱۲/۴) و تا از بین بردن- اساسی و ساختاری- شکاف‌های طبقاتی: «جامعه‌ای که در آن عدالت نبود؛ فاصله‌های عمیق طبقاتی وجود داشت؛ عدم برخورداری یک جمع کثیر از مردم به سود برخورداری‌های نابحق دیگران وجود داشت، این جامعه، اسلامی نیست.» (۱۳۷۲/۳/۱۹) و البته همه در این راه مسئولیت دارند، مسئولیت نهادهای نظارتی به طور عام که پیشتر مورد نقد خود رهبری قرار گرفته بودند، در این راه برجسته است: «البته نظارت‌ها در کشور ما متأسفانه هنوز تخصصی، علمی و کارآمد نیست. در مواردی، بی‌طرفانه هم نیست؛ این را بایستی اعتراف کنیم.» (۱۳۷۹/۱۲/۹) همچنین مسئولیت قوه قضاییه به طور کلی و خاص در این راه بسیار چشمگیر است و این بیان رهبری که «قوه قضاییه در پیشرفت کشور به سمت هدف‌های اسلامی، نقش تعیین‌کننده دارد» (۱۳۸۱/۴/۵)، از جمله ناظر به حرکت آن در مسیر عدالت، دفاع از عدالت، هدف عدالت و البته حرکت در مسیر پیش‌گفته‌ی قانون و مردم است تا در مقابل زور، تجاوز، اغتشاش و تعدی از قانون، با قدرت و قاطعیت، و بی‌واهمه از اسم خشونت رفتار کند؛ و آنجایی که در مقابل آحاد مردم و برای کمک به مردم است، آنجا نماینده شایسته رفتار عمومی حکومت اسلامی با مردم خود، یعنی رفتاری همراه با رفق و مدارا باشد (۱۳۷۹/۱/۲۶)، تا این چنین راه رسیدن به آرمان‌ها را ممکن سازد.

## ۷. حرکت بر مدار آزادی

تعبیر بهتر از حرکت نظام اسلامی بر مدار آزادی، «حرکت نظام اسلامی با پاسداشت آزادی» است. آزادی از شعارهای انقلاب اسلامی است. نظام جمهوری اسلامی، خود را بر آزادی سیاسی به معنای «آزادی از استبداد» استوار می‌داند و حتی استقلال را همان آزادی، اما در سطح ملی تعریف می‌کند. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی از اصل توحید و فطرت برخاسته، حق انسانی و حق طبیعی اوست، برابری انسان و مستظهر به پشتیبانی مکتب و فرهنگ اسلامی و خواست و اجرای آن یک تکلیف شرعی است. جدول زیر مولفه‌ها و برخی مباحث آزادی و مخاطب اصلی آنها و خطوط قرمز آن را در مسیر حرکت نشان می‌دهد:

جدول شماره (۲) خطوط قرمز آزادی اجتماعی

ردیف	مؤلفه ها و برخی مباحث آزادی	برخی مستندات	مخاطب اصلی	خطوط قرمز
۱	پشتیبانی دینی آزادی	«در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان، توحید است... توحید عبارت است از اعتقاد به خدا، و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا.» (۱۳۹۱/۸/۲۳)	حکومت، حکومت کنندگان، حکومت شوندهگان	پذیرش مناسبات غیرتوحیدی، پذیرش عادات بی دلیل، پیروی از انسان ها یا نظام های اجتماعی فاقد اراده و پشتوانه الهی
۲	آزادی لیبرالیستی به اسم	«در مکتب غربی لیبرالیسم، آزادی انسان، منهای حقیقتی به نام دین و خداست.» و «در غرب، حد آزادی را منافع مادی تشکیل می دهد.» و «در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزش های اخلاقی نسبی است، لذا «آزادی» نامحدود است.» (۱۳۷۷/۶/۱۲) «خواستن دل، تمنای دل انسانی؛ این اساس آزادی در غرب است.» (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)	حکومت، حکومت کنندگان، حکومت شوندهگان	پذیرش آزادی خارج از مناسبات دین و خدا، تمکین به آزادی در پرتو نسبت حقیقت و ارزش های اخلاقی، تمنای آزادی بی مهار و دلبخواهانه لیبرالیستی و غربی
۳	آزادی لیبرالیستی به رسم	«محصول تجربه‌ی غرب در نظام‌های اجتماعی، یکی فاشیسم است (حکومت نازی)، یکی کمونیسم است (حکومت بلوک شرق	حکومت، حکومت کنندگان، حکومت شوندهگان	پنداشتِ غرب به عنوان مهد آزادی، فراموشی رهاوردهای عملی غرب مانند فاشیسم، کمونیسم تا

<p>جنگ های جهانی، غفلت یا تغافل از سانسور و اختناق ظریف و موزیانه جاری در حیات کنونی سیاسی و اجتماعی غرب</p>		<p>سابق)، یکی هم لیبرالیسم است (حاکمیت مطلق العنان امروز دنیا، که مظهرش امریکاست و نور چشمی و عزیز کرده اش هم اسرائیل است). همه ی جنایت هایی که تقریباً در طول صد و پنجاه سال اخیر صورت گرفته - از آغاز روشنفکری غربی در عرصه ی عمل - محصول تجربه ی غرب است؛ یک قلم آن، دو جنگ جهانی است». (۱۳۸۴/۲/۱۹) «در بسیاری از کشورهایی که... پرچم آزادی و لیبرالیزم و تکیه به رای مردم دارند، باطن کار همان دیکتاتوری و تسلط بر اراده های مردم است.» (۱۳۸۲/۷/۲۲) «شعار آزادی، اظهار عقیده و آزادی بیان در دنیای غرب هم یک شعار واقعی نیست... بلکه حتی سانسور و اختناق به شکل بسیار ظریف و موزیانه ای در این کشورها وجود دارد.» (۱۳۶۶/۲/۴)</p>		
--	--	--	--	--

<p>باورپرسی و باورکاوی</p>	<p>حکومت، حکومت کنندگان</p>	<p>«در جمهوری اسلامی، همه گونه اندیشه‌ای آزاد است.» (۱۳۷۵/۲/۱۳) اسلام اجازه‌ی سخت‌گیری در عقاید سیاسی را نمی‌دهد» و «تفتیش عقاید در اسلام نیست. اینکه کسی را زیر فشار قرار بدهند، که تو عقیده‌ات راجع به فلان کس، فلان جریان سیاسی، فلان عقیده‌ی مذهبی چیست؟ این یک فکر غلط است.» (۱۳۶۵/۱۱/۱۷)</p>	<p>آزادی گرایش‌های سیاسی و اندیشه‌های سیاسی</p>	<p>۴</p>
<p>کندوکاو در احوال شخصیه و زندگی خصوصی مردم</p>	<p>حکومت، حکومت کنندگان</p>	<p>«هیچ دولتی و حکومتی و قانونی حق ندارد کسی را بر اینکه او حفظ حقوق خودش را بکند، اگر به جامعه مربوط نیست، مجبور کند یا او را تعقیب کند و یا محاکمه کند. لذا اسلام در آن مواردی که آسیب‌رسانی کسی فقط به خود او است، تجسس را و تفحص و پیگیری را و افشاگری را ممنوع می‌کند» (۱۳۶۵/۱۱/۳)</p>	<p>آزادی زندگی خصوصی مردمان</p>	<p>۵</p>
<p>یکسان‌سازی عقیدتی</p>	<p>حکومت، حکومت کنندگان</p>	<p>«در جامعه‌ی اسلامی، یهودیان، مسیحیان،</p>	<p>آزادی مذهبی</p>	<p>۶</p>

		<p>زردشتیان، صابنیان و دیگر مذاهب که مسلمان نیستند، زندگی می کنند، از حقوق خودشان استفاده می کنند و طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی اینها آزاد در عقیده‌ی خودشان هستند و عقیده در جامعه‌ی اسلامی و بنا بر اسلام ممنوع نیست.» (۱۳۶۵/۱۱/۱۷)</p>		
<p>بی انصافی در حق مخالفان و دشمنان، طرد و نفی مخالفین بدون استدلال و عدم پاسخگویی</p>	<p>حکومت، حکومت کنندگان</p>	<p>«اگر با کسی دشمنید، این دشمنی موجب نشود که نسبت به او بی‌انصافی کنید، بی‌عدالتی کنید...، اصولی وجود دارد، به آن اصول همه پابندی خودشان را اعلام بکنند. در کنار هم باشند، اختلاف سلیقه هم باشد.» (۱۳۸۸/۵/۳) «یکی از خصوصیات امیرالمؤمنین در مشی سیاسی‌اش این بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف می زد و استدلال می کرد.» (۱۳۸۸/۶/۲۰) «هرکس به هر اندازه که حوزه اختیارات اوست، باید</p>	<p>آزادی اپوزیسیون و مخالفین سیاسی</p>	<p>۷</p>

		پاسخگو باشد.» (۱۳۸۲/۲/۲۲)		
سد کردن راه سیاسی، انتخاب راه سیاسی و کنش گری سیاسی مردمان	حکومت، حکومت کنندگان	«وقتی گفته می شود که در جامعه اسلامی مردم آزادی های سیاسی دارند، این بدین معناست که هم حق انتخاب را در اموری که اشاره شد، دارا هستند و هم حق فعالیت سیاسی، انتشار مطبوعات و روزنامه ها، ایجاد تشکل ها و سازمان ها و احزاب، ایجاد اجتماعات سیاسی، بیان افکار و نظرات سیاسی و خلاصه انتخاب راه سیاسی خود را در جامعه دارا هستند.» (۱۳۶۶/۴/۱۲)	آزادی های سیاسی	۸
تحمیل فرد یا افرادی برای مسئولیت در حکومت اسلامی خارج از مجاری قانونی	حکومت، حکومت کنندگان	«آزادی در انتخاب رهبر و امام و خلیفه در نظام اسلامی یک چیز روشن و واضح بوده و همه آن را می فهمیدند و قبول می کردند.» (۱۳۶۶/۳/۲۲)	آزادی انتخاب مسئولان	۹
اغواگری با طرح بحث های تخصصی در سطح عمومی، گمراه سازی و رهنی ایمان مردمان	حکومت، حکومت کنندگان، حکومت شوندگان	«حرف ها و مسائلی که محل طرح و استدلال و بحث درباره آنها مجامع تخصصی و کارشناسی است به صورت اغواگرانه	آزادی بیان	۱۰

		<p>در محافل عمومی مطرح شود، نمی توان این کار را آزادی بیان نامید.» (۱۳۸۴/۸/۸) یکی از حدود اصلی در بیان، مسئله‌ی اضلال است. یعنی هر بیان عقیده‌ای آزاد است، مگر بیان اغواگر و گمراه کننده. بیان اغواگر و گمراه کننده و به تعبیر رایج ضال یا مضل، کتب مضله یا کتب ضاله، این غیر از بیان باطل و خلاف حق است.» (۱۳۶۶/۲/۱۸) تبلیغات ضداسلامی و فریب گرایانه، نه با بحث و جدل استدلالی، با خدعه و فریب تبلیغاتی درباره‌ی مسائل اعتقادی که موجب سست شدن ایمان مردم و راهزنی دل های مردم می شود، مقابله می کند.» (۱۳۶۵/۱۲/۱۵)</p>		
<p>معارضه با نظام اسلامی</p>	<p>حکومت شونندگان</p>	<p>«دگراندیش سیاسی که بالاتر از دگراندیش دینی نیست»، «بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضه است، بحث</p>	<p>آزادی دگراندیشی و دگراندیشان</p>	<p>۱۱</p>

		<p>ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل انقلاب شمشیر کشیدن است. آئی که نظام با او برخورد می کند، این است. اما اگر اختلاف، اختلاف در سلتاق است، در روش هاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست آزادی تفکر در اسلام تأمین شده است، آزادی عقاید مذهبی تضمین شده است، آزادی عقاید سیاسی و علمی و غیره هم تضمین شده است.» (۱۳۶۵/۱۱/۱۷)</p>		
<p>تشنج آفرینی در جامعه، خبررسانی بی مهار، نسنجیده و افشای اسرار کشور، تحریف و بنای مسجد ضرار</p>	<p>حکومت کنندگان، حکومت شونندگان</p>	<p>«بیان آزاد است، اما اگر با این بیان کسی بخواهد جو آرام جامعه را، سلامت محیط هم زیستی مردم این جامعه را به هم بزند، اسلام به هیچ وجه این را قبول ندارد. می فرماید: «لنغریبک بهم»؛ دستگاهها موظف خواهند بود که یک چنین بیانی را در مقابله بایستند و تعقیب قانونی و سیاسی و حقوقی بکنند.» (۱۳۶۶/۲/۱۸) «اگر کسی</p>	<p>آزادی کنش گری سیاسی</p>	<p>۱۲</p>

		<p>بباید به عنوان آزادی بیان مسائلی را راجع به جنگ، راجع به مسائل سیاسی، راجع به مسائل درونی کشور یا درونی دستگاه‌ها که برای ذهن مردم ممکن است تشنج‌آور باشد، ممکن است اسرار مملکتی را در اختیار دشمن قرار بدهد، ممکن است یک نقطه‌یضعفی را برای دشمن از نظام اسلامی آشکار کند، افشا بکند، این هم ممنوع است.» (۱۳۶۶/۲/۱۸) «از مرزهای عدم آزادی، یکی اش تحریف است... اسلام برای خاطر مصالح عمومی یک جاهائی مسجدی را آتش می زند. یک چنین برخورد قوی و قاطعی را اسلام با مصالح عمومی جامعه دارد.» (۱۳۶۶/۲/۱۸)</p>		
<p>رخنه ناراست در کالبد نظام و انقلاب، براندازی، استحاله، نفوذ موریانه‌وار برای فروریختن پایه‌های نظام از درون</p>	<p>حکومت شونندگان</p>	<p>«...چه دامی برای کشور گسترده‌اند یا می خواهند بگسترانند برای نفوذ کردن در حصن و حصار اراده و فکر و تصمیم ملت ایران، با انحاء مختلف تدابیر و</p>	<p>آزادی فعالیت سیاسی</p>	<p>۱۳</p>

		سیاست ها و توطئه‌ها؛ این الان در جریان است؛ مردم در باب انتخابات باید خیلی متوجه این باشند. اگر فرض کنیم عنصر نفوذی به شکلی وارد مجلس شورای اسلامی بشود یا وارد مجلس خبرگان بشود یا در ارکان دیگر نظام نفوذ بکند، مثل موریانه از داخل می‌جود و پایه‌ها را سست می‌کند و فرو می‌ریزد.» (۱۳۹۴/۱۰/۲۴)		
مرزبندی نکردن با باطل و تشخیص ندادن جبهه های حق و باطل	حکومت کنندگان، حکومت شونده‌گان	«آنچه که در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجه باشد، مشخص بودن جبهه‌هاست؛ مخلوط نشدن جبهه حق با جبهه ناحق است...، غفلت از این مرزبندی و تشخیص، به نفع هیچ جبهه حقی تمام نخواهد شد.» (۱۳۷۹/۱/۲۶)	آزادی عرصه‌ها و جبهه‌های سیاسی	۱۴
هتک حرمت	حکومت کنندگان، حکومت شونده‌گان	«انتقاد غیر از هتک حرمت است؛ هتک حرمت جایز نیست...، ممکن است شما انتقاد داشته باشید، انتقاداتان هم وارد باشد، این کاملاً ممکن است، حق هم دارید	آزادی نقد و انتقاد	۱۵

		انتقاد کنید، اما انتقاد کردن یک حرف است، اهانت کردن یک حرف است.» (۱۳۹۹/۸/۳)		
--	--	--	--	--

### نتیجه گیری

بازشناسی و تحلیل آرای رهبری، نشان داد که حرکت نظام اسلامی بر مدار «ارزش ها»، «هویت»، «قانون»، «استقلال»، «مردم»، «عدالت» و «آزادی»، به معنای حرکت راستین و درست نظام اسلامی است. حرکتی که واجد مولفه های یاد شده باشد، زنده بودن هویتی را که انقلاب و نظام اسلامی بر اساس آن پدیدار شدند، می نمایاند. اندوختن و پابرجایی آنها به معنای فرایینی و مراقبت از جهات کلی حرکت نظام در دل واقعیت های تنگنا آفرین زندگی اجتماعی و سیاسی است. این جهات هریک فی نفسه ارزش شمند و حرکت بر مدار هر کدام البته گرانمایه است، اما آنچه در پرتو حکومت اسلامی خواسته می شود حرکت جامع، پایدار و متوازن بر محور همه آنها است، هیچ کدام از این جهات نباید قربانی جهت دیگر شود. تمرکز در یکی یا چندی از اینها و فراموشی محورهای دیگر، خود حکایت از نادرستی حرکت است. رسیدن به تعادل در همه این جهات و الگویی که بتواند موارد «تعارض» یا «تعارض نما»ی اینها را در مسیر یک جهت و حرکت پاسخ داده و حل و فصل کند، جدا از اینکه به معنای ضرورت توجه به چند و چون هر کدام و باز شناسی بیشتر مختصات این موارد در اندیشه و نظر رهبران انقلاب اسلامی است، مسأله اصلی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» نیز است. شاید چنین الگویی در نهایت از حرکت صواب یعنی غایتمدار و با برجستگی تعادل و توازن همه این جهات در یک برهمکنشی منطقی و هم زیستی نکو برآید.

## منابع

۱. آرشیو جامع بیانات مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa/archive?topic=speech>
۲. بختیاری، امین و مهدی ح. سین زاده یزدی (۱۳۹۸) «چپ‌ستی ا سلام ناب در اندیشه شه آیت الله خامنه‌ای»، *نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان*، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان: ۲۹-۹.
۳. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۱) «مفهوم غایت در اندیشه سیاسی اسلام و غرب»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۴، شماره ۶، تابستان: ۷۹-۴۳.
۴. جعفری نژاد، مسعود، غلامحسین زارع، اسماعیل شفیعی (۱۳۹۹) «نقش سنت های الهی در تداوم انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال چهاردهم، شماره ۵۱، تابستان: ۲۵۶-۲۳۷.
۵. دوورژه، موریس (۱۳۷۵) *روش های علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی خسرو اسدی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. شارون، جوئل (۱۳۹۲) *ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوازدهم، تهران: نی.
۷. صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش (۱۳۹۴) «مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۹، بهار: ۹۱-۶۱.
۸. صدرا، علیرضا (۱۳۹۸) «کارآمدی انقلابی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، *پژوهش های سیاست اسلامی*، دوره ۷، شماره ۱۵، بهار و تابستان: ۱۵۶-۱۲۳.
۹. قرائتی، محسن (۱۳۹۱) *تفسیر نور*، جلد ۱، چاپ ۲۳، تهران: مؤسسه فرهنگی درس هایی از قرآن.
۱۰. گلستانی، صادق (۱۳۹۸) «درآمدی بر دلالت های اجتماعی نظریه فطرت؛ با تأکید بر مسئله قانونمندی اجتماعی»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال دهم، شماره دوم، بهار: ۱۸-۵.
۱۱. محمدی، منوچهر، محمدقربانی گلشن آباد (۱۳۹۲) «انقلاب اسلامی ایران از منظر استاد شهید مرتضی مطهری»، *پژوهش های انقلاب اسلامی*، دوره ۲، شماره ۶، پاییز: ۸۸-۷۱.
۱۲. منابع اینترنتی
۱۳. مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳) *فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.